جلسه 1489

یکشنبه 30/07/96

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در صور دخول در غیر بود.

عرض کردیم تارة شک در جزء اخیر هست و ما داخل می شویم در یک عملی که مترتب هست بر آن جزء اخیر و لکن محل تدارک آن جزء اخیر از بین نمی رود، مثل شک در سلام نماز بعد از دخول در تعقیب.

که ما عرض کردیم قاعده تجاوز جاری نیست.

اما قاعده فراغ به نظر ما جاری هست، چون ما وفاقا للمحقق العراقی و السید السیستانی فراغ انصرافی را کافی می دانیم، همینکه عرفا بگویند انصرف من عمله یعنی از عمل خارج بشود عرفا و داخل در یک حال آخری بشود صدق می کند مضی عمله و شک فیما قد مضی من عمله.

البته محقق عراقی تعبیر کرده به فراغ بنائی، آقای سیستانی تعبیر می کنند به فراغ انصرافی. اگر واقعا مقصود محقق عراقی که مرحوم آقای حکیم هم این تعبیر را بکار می برد این است که یک آن انسان فکر کند فارغ از عمل شده است، در نفس خودش بناء بگذارد یک آن که از عمل فارغ شدم و بعد شک بکند در جزء اخیر، انصافا این کافی نیست در صدق فراغ و مضیّ عمل. باید خارجا یک انصراف خارجی عرفی از عمل پیدا کند و وارد یک حال دیگری بشود تا صدق کند مضی عمله و فرغ من عمله.

ولذا به نظر ما باید فراغ انصرافی تعبیر کرد، و اطلاق "فأمضه کما هو" شاملش می شود.

اما کسانی که مثل مرحوم امام و آقای خوئی و آقای صدر قدهم می گویند فراغ با فراغ انصرافی حاصل نمی شود، اگر شک در جزء اخیر بکنیم و امکان تدارک باشد عرفا ما فارغ از عمل نشده ایم و هنوز در اثناء عمل هستیم. مرحوم آقای خوئی و آقای صدر فرمودند فراغ از عمل یا به این است که جزء اخیر را بیاوریم بعد شک کنیم در صحت عمل، ویا اگر شک در جزء اخیر داریم قابل تدارک نباشد، اتیان منافی کرده باشیم، اگر اتیان منافی کردیم عمل گذشت، عمل اعم از صحیح و فاسد گذشت، ممکن است این عمل فاسد باشد جزء اخیر را نیاوردیم تا اینکه منافی حاصل شد مبطل عمل حاصل شد، عمل گذشت فاسدا، ولکن مهم این است که ذات عمل را احراز کنیم گذشته، که بعد از اتیان منافی احراز می کنیم ذات عمل گذشته و مضیّ حقیقی پیدا کرده، چون دیگر قابل تدارک نیست، شک داریم در صحت و فسادش.

طبق این مبنا در غیر وضوء اگر شک کنیم در جزء اخیر امکان تدارک باشد، مثل اینکه شک کنیم در سلام نماز استدبار قبله نکردیم، قاعده فراغ هم جاری نیست، باید تدارک کنیم، همانطور که آقای خوئی و آقای صدر دارند.

اما در باب وضوء خواسته اند از صحیحه زراره یک توسعه بفهمند "فاذا قمت من الوضوء و فرغت منه و قد صرت فی حال اخری من صلاة و غیرها فشککت فلاشیء علیک فیه"، که ما اشکال داشتیم که آقا! از این صحیحه چه توسعه ای ما می فهمیم؟ عنوان فراغ اخذ شده است در این صحیحه، اگر فراغ صادق نیست بر فراغ انصرافی، چه فرق است بین این صحیحه و سائر روایات در قاعده فراغ؟
آقای صدر یک تضییق هم از این صحیحه فهمیده، برخلاف آقای خوئی که تضییق نفهمیده اما آقای صدر تضییق هم فهمیده است، تضییق چیست؟ فرموده: اگر بعد از فراغ از وضوء شک کنیم در جزء ما قبل اخیر در وضوء، مثلا شک کنیم در شستن یا کامل شستن دست راست بعد از مسح پای چپ، خب مرحوم آقای خوئی مثل صاحب عروه واکثر محشین عروه فرمود قاعده فراغ جاری است، صرت فی حال اخری لازم نیست، قیام از محل وضوء لازم نیست، همانجا که نشستید پای چپ را مسح کردید شک کردید در شستن دست راست تان "کل ما شککت فیه ما قد مضی فأمضه کما هو" جاری می شود.

مرحوم آقای صدر فرموده نخیر، این صحیحه زراره قید زده، "فاذا قمت من الوضوء و فرغت منه و قد صرت فی حال اخری من صلاة و غیرها فشککت"، این «و قد صرت فی حال اخری» قید زائد است، و اختصاص هم ندارد موردش به شک در جزء اخیر، برعکس، موردش شک در غسل است، "فشککت فی بعض ما سمّی الله علیک وضوئه فلاشیء علیک فیه".

اقول: به نظر ما این اشکال، اشکال واردی است، ما هم قبلا گفته ایم که صحیحه زراره نسبت به شک غیر جزء اخیر وضوء هم قید می زند به قاعده فراغ، می گوید قاعده فراغ به مجرد فراغ از وضو جاری نمی شود، بلکه گفته «وقد صرت فی حال اخری» باید عرفا وارد عمل آخر بشوی یا وارد حال آخر بشوی. که قیام از محل وضوء هم بعید نیست که عرفا مصداق دخول درحال اخری باشد، ولذا در تعلیقه منهاج آقای صدر دارد إما القیام من محل الوضوء او الاشتغال بعمل آخر او فوت الموالات، یکی از این سه اگر حاصل شد قاعده فراغ جاری است، والا شک در اجزاء سابقه وضوء هم بکنیم قاعده فراغ جاری نمی شود. که مطلب متینی است.

آقای سیستانی به این طرز فکر که در کلمات بزرگان دیگر هم مطرح شده که گفته می شود «وقد صرت فی حال اخری» تقیید می زند به قاعده فراغ در وضوء، اشکال می کند، فرموده شما متن تهذیب را می بینید، بروید متن کافی را هم ببینید، آنجا نقل کافی به نحو دیگری است، متن کافی این است: «فاذا قمت من الوضوء وفرغت منه فقد صرت فی حال اخری من صلاة و غیرها» اینکه قید زائد نیست، این جزاء است، یعنی می فرماید فاذا قمت من الوضوء وفرغت منه با این فراغ از وضوء داخل شدی در حال اخری، ولذا به شکت اعتناء نکن. فراغ از وضوء همان و دخول در حال آخر همان. ولذا ایشان می گویند ما در وضوء مثل جاهای دیگر فراغ انصرافی را کافی می دانیم، فراغ حقیقی هم که کافی است. بعد از مسح در پای چپ اگر شک کنیم در اجزاء سابقه، فراغ حقیقی است قاعده فراغ داریم، اگر انصراف پیدا کنیم از وضوء و شک کنیم در مسح پای چپ، قاعده فراغ جاری است چون فراغ انصرافی صدق می کند.

**اقول:** این فرمایش آقای سیستانی دو ایراد دارد:

**ایراد اول:** وافی و وسائل از کتاب کافی نقل می کنند «و قد صرت فی حال اخری»، که شبیه متن تهذیب است. ولذا نسخ کافی اختلاف دارد، وافی از کتاب کافی نقل می کند، حالا ما نمی خواهیم مبنای آقای خوئی را مطرح کنیم که صاحب وسائل و صاحب وافی سند صحیح داشته اند به کتاب کافی، نه، ولکن این را که می توانیم ادعا کنیم که نسخ کافی مختلف است، اما متن تهذیب اختلاف ندارد، تهذیب دو سند دارد یک سندش مستقل است، ونسخ تهذیب اختلاف ندارد، صاحب معالم در منتقی الجمان از تهذیب همینجور نقل می کند که «وقد صرت فی حال اخری»، و خود صاحب معالم در منتقی الجمان می گوید که نسخه تهذیب به خطر شیخ طوسی پیش من هست، حالا کلش هست یا بعضش هست نمی دانیم، پس نقل تهذیب می شود بلامعارض. شیخ طوسیِ مخبر ثقه نقل می کند این حدیث را به یک متن واحد، اما نسخ کافی مضطرب و مختلف است ثابت نیست که کلینی چطور نقل کرده است.

ثانیا: ما مطمئنیم این نسخه کافی که «فقد صرت فی حال اخری» هست اشتباه است، چرا؟ برای اینکه این تعبیر عرفی نیست، فاذا قمت من الوضوء وفرغت منه فقد صرت فی حال اخری من صلاة و غیرها فشککت فی بعض ما سمیّ الله علیک وضوئه فلیس علیک شیء، اولا قیام از وضوء و فراغ از وضوء عرفا مساوق با دخول در حال اخری من صلاة و غیرها نیست، که بگوید اذا قمت من الوضوء و فرغت منه وارد شدی در حال آخری از نماز و غیر نماز. انسان می تواند فارغ بشود از وضوء با مسح پای چپ ولحظاتی از حال وضوء خارج بشود ولکن عرفا داخل در هیچ حال آخری نشود.

و ثانیا: اگر بنا بود جزاء فصرت فی حال اخری من صلاة و غیرها باشد، بعدش باید می گفت فاذا شککت، نه اینکه بگوید فشککت، چون فشککت یعنی من جزاء هستم، اگر جزاء «فصرت فی حال اخری» هست جمله شرطیه تمام می شود باید یک جمله شرطیه جدید تشکیل بدهد، بگوید «فاذا شککت فی بعض ما مسی الله علیک وضوئه فلاشیء علیک فیه»، یک جمله شرطیه ثانیه تشکیل بدهد اگر جمله شرطیه اولی تمام شده است.

ولذا به نظر ما نسخه صحیح همان «و قد صرت فی حال اخری من صلاة و غیرها» هست و این قید زائدی است، ما نه از باب جمله شرطیه که بگوئید شما که گفتید اگر قد بر سر جمله در بیاید معلوم نیست دیگر این جمله شرطیه باشد، چون بر سر جمله ای که قد دارد إن و اذا در نمی آید، اذا قد جاء زید یا إن قد جاء زید نمی گویند، پس «وقد صرت فی حال اخری» نمی تواند جمله شرطیه ای باشد که إن یا إذا بر سرش در می آید، ولذا ما می گفتیم این جمله حالیه است حال است برای آن جمله شرط قبلی، که فاذا قمت من الوضوء وفرغت منه و قد صرت فی حال اخری من صلاة و غیرها یعنی در حالی که داخل شدی در حال اخری، جمله حالیه است چون ابتداء به قد کرده است، جمله شرطیه اگر باشد باید بتواند إن یا إذا بر سرش داخل بشود و إن و إذا بر سر جمله قد داخل نمی شود، باشد مهم نیست، بالاخره جمله حالیه قید زائد است، قید زائد ظهور در احترازیت دارد، ظاهرش این است که فراغ تها کافی نیست، نیاز به دخول در حال اخری دارید من صلاة و غیرها. ولذا فرمایش آقای صدر در تعلیقه منهاج فرمایش متینی هست.

**اما صورت دیگر دخول در غیر، که شک در اجزاء سابقه بر جزء اخیر هست:**

شک در اجزاء سابقه غیر از جزء اخیر هم فروضی دارد:

**فرض اول:** و هو المتیقن که شک در جزء واجب است بعد از دخول در جزء واجب لاحق. شک می کنیم در قرائت نماز بعد از دخول در رکوع. خب این قدر متیقن از قاعده تجاوز هست و بحثی ما در آن نداریم.

**فرض دوم:** شک در بعض جزء است هنگامی که داخل شدیم در بعض دیگر همان جزء. شک می کنیم در بعض القرائة در حالی که داخل شدیم در بعض آخر از قرائت، مثلا شک می کنیم در قرائت سوره حمد بعد از اینکه داخل در قرائت سوره توحید شدیم بنا براینکه قرائت سوره در نماز واجب است، یا بعد از دخول در قرائت یک آیه از سوره حمد شک می کنیم در قرائت آیه قبلی، یا هنگام قرائت آخر یک آیه شک می کنیم در قرائت اول این آیه، ایاک نستعین می گوئیم نمی دانیم قبلش ایاک نعبد گفتیم یا نگفتیم.

محقق نائینی گفته احتیاطا قاعده تجاوز جاری نکنید، چرا؟ برای اینکه صحیحه زراره موارد تطبیقش ین بود که «شکّ فی القرائة و قد رکع»، نگفت شکّ فی آیة و قد دخل فی آیة اخری من القرائة.

**اقول:** این جوابش این است که ذیل این صحیحه زراره افاده قاعده عامه می کند، "یا زراره اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء"، حالا اینکه اولش زراره سؤال کرد رجل شک فی القرائة و قد رکع، امام جواب داد که یمضی، سؤال زراره از شک در کل قرائت بود، چه ما یصلح للقرینیه ای است سؤال سائل که جواب مطلق را منصرف کند؟ وجهی ندارد، و الا ما در فقه دچار مشکل می شویم این ذیل افاده قاعده عامه می کند. یا موثقه اسماعیل بن جابر که به لسان عموم بود "کل شیء شکّ فیه مما قد جاوزه و قد دخل فی غیره فلیمض علیه" شامل شک در قرائت یک آیه بعد از دخول در آیه اخری می شود.

یا حتی این بحث مطرح است که اگر کسی در کلام واحد مثلا «ایاک نعبد»، نعبد را گفت، نمی داند ایاک را گفت یا نگفت، اینجا هم ممکن است کسی بگوید که قاعده تجاوز جاری می شود.

ولکن همانطور که آقای خودی اینجا تشکیک کرده فرموده است که ممکن است ما بگوئیم عرفا از مخل ایاک نگذشته ایم، چون جمله واحده است، جمله واحده یک محل دارد نه اینکه مبتدائش یک محل داشته باشد خبرش یک محل داشته باشد، عرفا شبهه انصراف دارد. اگر کسی دقیق بشود اینجا هم مشکلی ندارد جریان قاعده تجاوز، ولی شبهه انصراف مانع می شود آدم جزم پیدا کند به اینکه ایاک هم شیء و نعبد هم شیء آخر، خرجت من شیء و دخلت فی غیره، اما اگر دو جمله مستقله است خب ایاک نعبد شیء و ایاک نستعین شیء آخر، تا چه رسد به اینکه آیه ایاک نعبد و ایاک نستعین شیء و اهدنا الصراط المستقیم شیء آخر، اینکه دیگر شبهه انصراف ندارد.

سؤال وجواب: در موثقه اسماعیل بن جابر فرض شد شک در سجود فرض نشد شک در سجود اول، معنا ندارد بگوید شک در سجود اول، اول و دوم را ما از کجا می فهمیم؟ من یا شک دارم در یک سجده یا شک دارم در دو سجده، احراز دخول در غیر به این است که یا داخل در قیام بشوم یا داخل در تشهد بشوم دیگر، والا اگر نشسته ام این جلوسم چه جلوسی است؟ احراز نمی کنم دخول در غیر را، شک در سجود بکنم خب باید اعتناء بکنم به شک. برای اینکه ثابت بشود دخول در غیر یا باید قیام کنم یا تشهد، حالا یا شک دارم در سجده واحده یا در سجدتین، موثقه اسماعیل بن جابر گفت فلیمض.

ولذا به نظر ما هیچ مشکلی در این فرض دوم نیست.

**فرض سوم:** شک در یک جزء بعد از دخول در مقدمه یک جزء لاحق. شک می کنیم در رکوع بعد از هویّ ای السجود.

خب این را ما علی القاعده بحث کردیم، صاحب عروه، امام و آقای سیستانی گفتند قاعده تجاوز جاری است چون صدق می کند خرجت من شیء أو دخلت فی غیره، تجاوز از محل رکوع محقق هست عرفا، امام که فرمود تجاوز از محل شرعی رکوع هم عرفا صادق است.

در منتقی الاصول فرموده اند تجاوز از محل شرعی صادق نیست ولی اطلاق دارد قاعده تجاوز، تجاوز از محل عقلی هم باشد کافی است، محل عقلی رکوع قبل از هویّ الی السجود است.

**اقول:** ما عرض کردیم قد متیقن از اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره این است که خروج از محل شرعی شیء بشود، وخروج از محل شرعی شیء آن است که آن شیء مشکوک شرعا مقید است به اینکه قبل از این شیئی باشد که داخل آن شده ایم. در کجا رکوع شرعا مقید است به اینکه قبل از هویّ الی السجود باشد؟ رکوع شرعا مقید است به اینکه قبل از سجود باشد.

بلکه حتی اگر در روایت بود اذا شککت فی وجود شیء بعد ما دخلت فی غیره، خرجت من شیء نبود، باز بعید نبود انصراف داشته باشد غیر به غیر مستقل نه به مقدمه جزء لاحق. اذا شککت فی وجود شیء بعد ما دخلت فی غیره بعید نیست آنجا بگوئیم انصراف دارد از مثل هویّ الی السجود و نهوض للقیام. حالا اگر این را هم از ما نپذیرید مهم آن مطلب اول است که خرجت من شیء یک کلام مجملی است، معنای حقیقی خروج من الشیء خروج حقیقی از خود شیء است، در قاعده تجاوز که مشکوک الوجود است آن شیء، می شود خروج مجازی، نکته مجاز است نمی دانیم، قدر متیقن این است که تجاوز از محل شرعی آن مشکوک بکنیم، داخل بشویم در غیری که شرعا مشروط است آن مشکوک ما به اینکه قبل از این غیر باشد، رکوع که مشروط نیست شرعا به اینکه قبل از هویّ الی السجود باشد.

ولذا محقق عراقی، محقق نائینی، مرحوم آقای برجردی، مرحوم آقای خوئی قبول ندارند قاعده تجاوز را با دخول در مقدمه جزء لاحق. و هو الصحیح.

فقط بحث نص خاص اینجا مطرح می شود:

صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله با یک سند دو تا مطلب بیان کرده است، (که سند ابان بن عثمان که یا امامی عدل است یا ناوسی ثقه است عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله): رجل أهوی الی السجود فلم یدر أ رکع ام لم یرکع؟ قال قد رکع. گفته اند مفادش این است که شک در رکوع بعد از هویّ الی السجود مجرای قاعده تجاوز است. با همین سند مطلب دیگری نقل شده است: رجل نهض من سجوده فشک قبل أن یستوی قائما فلم یدر أ سجد ام لم یسجد؟ قال یسجد، در حال نهوض للقیام شک در سجود می کند، امام فرمود یسجد.

و لذا صاحب حدائق وقتی دیده که صاحب مدارک ملتزم شده به این تفصیل که گفته شک در رکوع بعد از هویّ الی السجود قاعده تجاوز دارد اما شک در سجود بعد از نهوض للقیام قاعده تجاوز ندارد، اعتراض کرده که چه وجهی دارد این تفصیل؟ اگر دخول در مقدمه جزء لاحق کافی است در هر دو جا کافی است، اگر کافی نیست در هیچکدام از این دو مورد کافی نیست.

آقای خوئی فرموده: جناب صاحب حدائق! خب نص خاص داریم، اجتهاد در مقابل نص که نمی خواهیم بکنیم، صاحب مدارک نص خاص را دیده تفصیل داده است.

ولذا می بینید امام قده هم که قاعده تجاوز را با دخول در مقدمه جزء لاحق قبول دارد استثناء زده است، گفته استثناء می شود از آن شک فی السجود بعد النهوض للقیام. محقق عراقی که قبول ندارد دخول در مقدمه جزء للاحق را، گفته الا فی الشک فی الرکوع بعد الهویّ الی السجود.

که به نظر ما تفصیل محقق عراقی درست است دیگر، این مرود استثنائی است از عدم جریان قاعده تجاوز در شک در جزء سابق بعد از دخول در مقدمه جزء لاحق.

اما اعلام در مقام جواب هایی داده اند که یک کاری بکنند که مفاد این دو روایت عبدالرحمن را علی القاعده بکنند:

اولین جواب: در کتاب قاعده فراغ و تجاوز گفته اند، ایشان با اینکه دخول در مقدمه جزء لاحق را کافی نمی دانند اما گفته اند این روایت علی القاعده است، چرا؟ برای اینکه وققتی انسان هویّ الی السجود می کند این عادتا یعنی وقت قیام فکر می کرد قیامش بعد الرکوع است، به عنوان قیام بعد الرکوع لحظات آخر ایستاده بود و از آنجا هویّ الی السجود کرد. پس این آقا داخل شد در قیامی که قصد دارد امتثال امر به قیام بعد الرکوع باشد، قیام بعد الرکوع جزء متأخر است، جزء متأخر شرعی است، بعد از رکوع است، شک فی الرکوع بعد ما دخل فی امتثال الامر بالقیام بعد الرکوع.

نفرمائید کی می گوید این قیام، قیام بعد از رکوع است.

جواب این است که مهم این است که این قیامی است که به قصد امتثال قیام بعد الرکوع آوردیم، داخل شدیم در امتثال جزء لاحق، که اگر رکوع فی محله باشد این می شود قیام بعد الرکوع. ایشان می فرماید: این مثل این می ماند که یک شخصی از حال انحناء برخواست نمی داند رکوع کرد در این حال انحناء یا فراموش کرد رکوع را، آقای خوئی هم دارد که قاعده تجاوز جاری می شود در رکوع، چون داخل شد در قیام به قصد امتثال قیام بعد الرکوع. صاحب حدائق گفته نه قاعده تجاوز جاری نیست ولی آقای خوئی می گوید جاری است. خب مانحن فیه هم همینجور است این فرمایش ایشان. بعد هم گفته اند اگر بگوئیم سجود یک هیئتی است که از هویّ شروع می شود تا سر به مهر گذاشتن، خود این جزء سجود است، اگر این را بگوئیم که دیگر هویّ الی السجود هم می شود جزء واجب، ولی حالا ما فرض می کنیم مقدمه واجب است، ولی مهم این است که کشف می کند از قیام بعد الرکوع.

اقول: این فرمایش انصافا ناتمام است، اولا: خیلی ها غافلند حین القیام از اینکه این قیام امتثال امر به قیام بعد الرکوع است، با ضمیر ناخودآگاه منحنی می شوند یک وقت سر از انحناء الی السجود در می آورند، اینطور نیست که مطمئنا و عادتا هنگام قیام این آقا در ارتکازش قصد امتثال امر به قیام بعد الرکوع دارد، از کجا؟ شاید در آن لحظه غافل است.

ثانیا: جزء متأخر اول الکلام است، شاید این استمرار قیام قبلی است، آقا! لازمه فرمایش شما این است که اگر من یک آن فکر کنم قیامم بعد الرکوع است، یک آن، بعد شک کنم بگویم من که فکر می کردم این قیامم بعد الرکوع است واقعا رکوع کرده ام یا استمرار همان قیام حال القرائة است؟ آیا شما قاعده تجاوز جاری می کنید در رکوع؟ خب شاید این قیام آخری نیست بلکه استمرار قیام حال القرائة است، که خود روایت صحیحه حلبی می گفت "الرجل یشک فی الرکوع و هو قائم؟ قال یرکع، خب رجل یشک فی الرکوع و هو قائم، با اینکه یک آن فکر کرد قیامش قیام بعد الرکوع است، تصمیم گرفت هویّ الی السجود کند ناگهان شک کرد، تصمیم گرفت هویّ الی السجود کند، آیا اینجا هم می گوئید قاعده تجاوز جاری است چون یک آن فکر می کرده قیامش بعد الرکوع است؟ تخیل چه ارزشی دارد؟ جزء لاحق رکوع قیام بعد الرکوع است که قیام آخری است غیر از قیام سابق، و این معلوم نیست که اصلا قیام جدیدی داشته، شاید استمرار همان قیام حال القرائة بوده، فرد آخری از قیام نبوده است. ولذا این توجیه درست نیست، والا در نهوض للقیام هم می شود همین را گفت، شک در سجود می کند در حال نهوض للیقیام، آنجا هم بگوئید که نهوض للقیام عادتا کشف می کند از اینکه جلوس من به قصد امتثال جلوس بعد السجدتین بوده است، آنجا هم همین را بگوئید، پس چرا فرق می گذارید؟

ولذا این توجیه درست نیست بقیه توجیهات انشاء الله فردا.